

# سلام و خدایم فانوس دریایی

• سوفی بلکال • شروین جوانبخت



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

سرشناسه: بلکال، سوفی؛ Blackall, Sophie  
عنوان و نام پدیدآور: سلام و خداحافظ فانوس دریایی  
نویسنده و تصویرگر سوفی بلکال؛ مترجم شروین جوانبخت.  
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۷  
مشخصات ظاهری: ۴۸ ص: مصور(رنگی)  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۶۰۹-۵  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Hello Lighthouse 2019  
یادداشت: گروه سنی: ب.  
موضوع: داستان‌های تخیلی  
موضوع: Fantastic Fiction  
موضوع: فانوس‌های دریایی -- داستان  
موضوع: Lighthouses -- Fiction  
موضوع: نور  
موضوع: Light  
شناسه‌ی افزوده: جوانبخت، شروین، ۱۳۶۹، مترجم  
رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۷ س ۶۴۹ ب ۱۳۰ دا  
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۶۱۱۸۳۹  
۷۱۰۸۳۰۱



انتشارات پرتقال

سلام و خداحافظ فانوس دریایی

نویسنده و تصویرگر: سوفی بلکال

مترجم: شروین جوانبخت

ویراستار: آزاده کامیار

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال

سحر احدی - سندس حمیدیان

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۶۰۹-۵

نوبت چاپ: اول - ۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: اندیشه‌ی برتر

صحافی: تیرگان

قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com







روی بلندترین صخره‌ی جزیره‌ای کوچک،  
در دورترین کرانه‌ی دنیا، فانوسی دریایی سربرآورده است.  
آن را ساخته‌اند تا برای همیشه همان‌جا بماند.  
تا نورش را به دریا بفرستد،  
و راه را به کشتی‌ها نشان دهد.







فانوس، از غروب تا طلوع می درخشد.

**سلام!**

**... سلام!**

**... سلام!**

سلام فانوس دریایی!









نگهبان جدید از راه می‌رسد تا جای نگهبان قدیمی را بگیرد،  
تا مراقبت از فانوس را ادامه دهد.  
عدسی را برق می‌اندازد و نفت را در مخزن می‌ریزد  
و سِرِ سوخته‌ی فتیله را کوتاه می‌کند.  
سراسر شب، چرخ‌دنده‌هایی را کوک می‌کند  
که فانوس را به حرکت در می‌آورند.  
در طول روز، دیوارهای اتاق‌های دایره‌ای را  
رنگ سبزابی می‌زند.  
تمام اتفاقات را در دفتر می‌نویسد و سوزنش را نخ می‌کند  
و به صدای باد که تندتر می‌شود گوش می‌دهد.





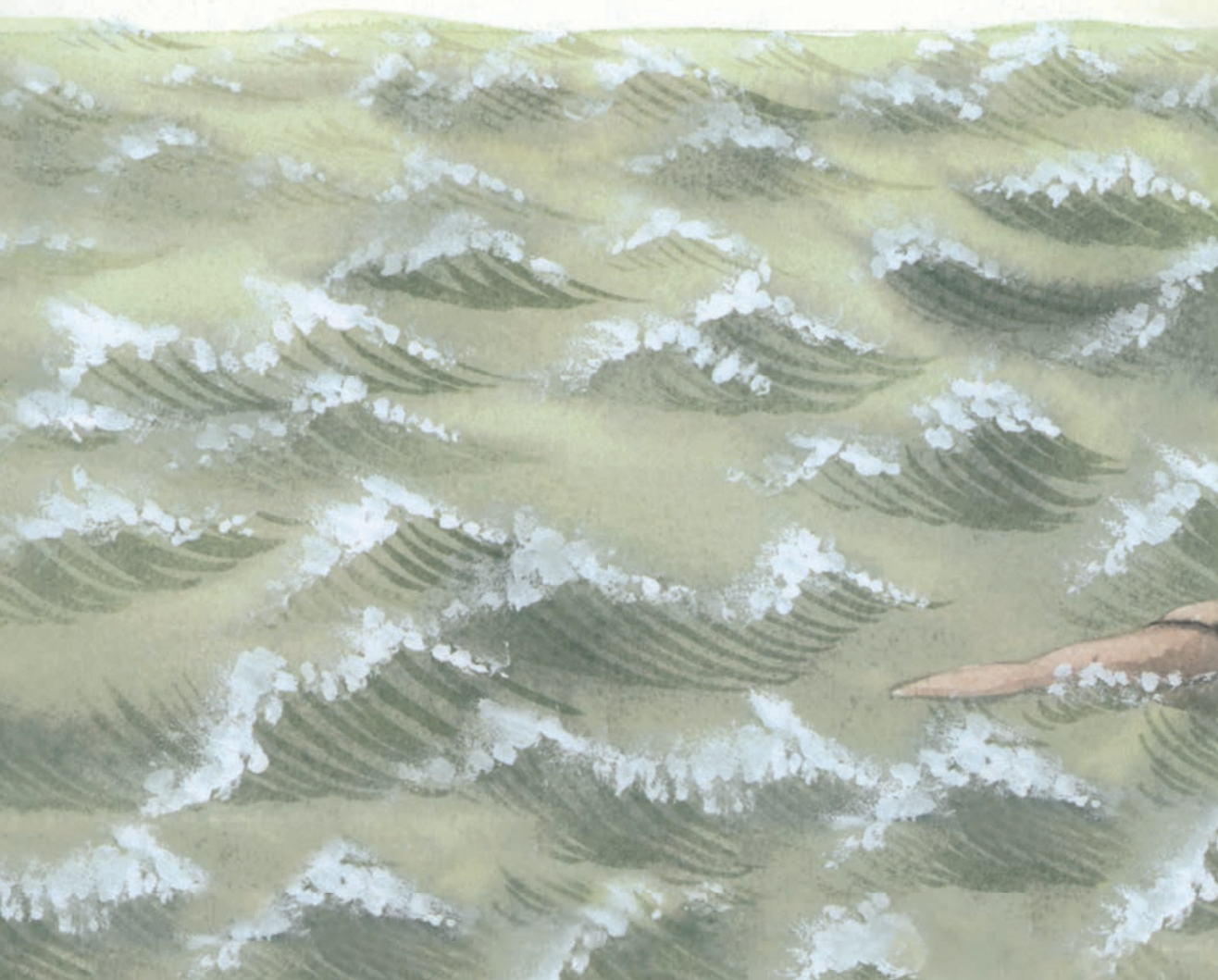




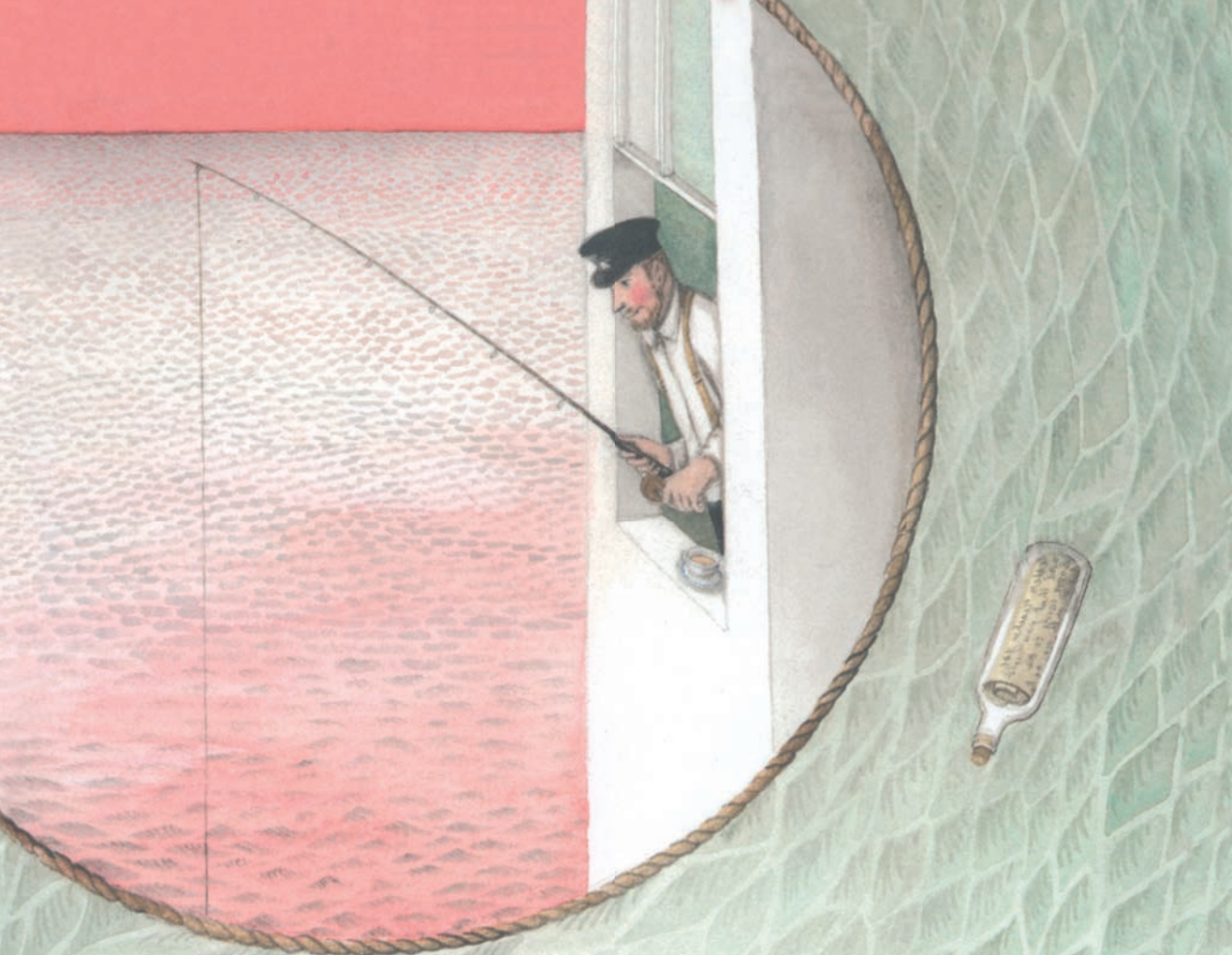
باد نفس عمیقی می‌کشد، بعد می‌وزد و می‌وزد.

... سلام!

... سلام!  
... سلام!







نگهبان آب را می جوشانند و چایش را می نوشد،  
و از پنجره قلاب می اندازد تا ماهی کاد بگیرد.  
میز را می چیند و زیر لب آوازی می خواند و آرزو می کند  
کسی باشد تا با او حرف بزند.

